

ستونک علی انسترون فی باب السیلا

از تصنیف تاج العلماء استنسیب سراج العظمیٰ سراج الفقیهین قدس العالی و المجد

وفاق آگاه حقائق پناه جاب لایعفی محمد حسن سید او اسم الله فادله و الله

در کتاب التوحید
در باب التوحید

تصحیح بکامه دوران حافظ عظیم الله خان شیرازی مصنف در موفینه در سینه سلطنت

لکهنو واقع محله حسن پور پیر پادشاه سید محمد عین الدین پور از کشته شیری محمد

در مطبع مسیحیالی نایب تمام مسیحی لایان مسیح

PE4853



M.A. LIBRARY, A.M.U.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 الطيبين الطاهرين
 اجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و ثناء و مدح خدا	نست پیغمبر و لیل سپ	نست پیغمبر و لیل سپ	نست پیغمبر و لیل سپ
نوز توین نون ساکن را	چار حال است با حروف	چار حال است با حروف	چار حال است با حروف
سبست در حرف یون	غنه در او و نیم و نون پایا	غنه در او و نیم و نون پایا	غنه در او و نیم و نون پایا
در حرف بقایا خفا سا	که شود غنه بهم در و سپید	که شود غنه بهم در و سپید	که شود غنه بهم در و سپید
و بود کسره شیه زان لام	چون ثقل اندک کین قیق ادا	چون ثقل اندک کین قیق ادا	چون ثقل اندک کین قیق ادا
را بر کسره را بکن ترقیق	چون که ساکن بود نظر کشا	چون که ساکن بود نظر کشا	چون که ساکن بود نظر کشا
ساز نفخیم در بود کسور	غیر ترقیق نیست هیچ روا	غیر ترقیق نیست هیچ روا	غیر ترقیق نیست هیچ روا
همچو قمر طاس فرقه بر خفا	شد بفریق دو قول از علما	شد بفریق دو قول از علما	شد بفریق دو قول از علما
یا بود کسره در در کلمه	مثل رتبا رجوعون خذ ذلک	مثل رتبا رجوعون خذ ذلک	مثل رتبا رجوعون خذ ذلک
حرف است و او با و ا و	همچو توچی بر با و ا و ذی	همچو توچی بر با و ا و ذی	همچو توچی بر با و ا و ذی
چونش در حرف قلعه ساکن	جفتش در و لی حسن ادا	جفتش در و لی حسن ادا	جفتش در و لی حسن ادا
در یکی از حروف بود آید	از پس میم ساکن ای دانا	از پس میم ساکن ای دانا	از پس میم ساکن ای دانا
یا زده صورت است در قمر	که در و وصل ثقل است او	که در و وصل ثقل است او	که در و وصل ثقل است او
سوة الحاقه علی طاس	در غیر دیگر است قطع ندا	در غیر دیگر است قطع ندا	در غیر دیگر است قطع ندا
سجده در عدد و ثقل نیست	علق و جی لیک در او	علق و جی لیک در او	علق و جی لیک در او
باز در سجده نین لیک شمار	جمله واجب بقصص	جمله واجب بقصص	جمله واجب بقصص
تا شود مستفید ازین ابیات	حق رسا بقصص	حق رسا بقصص	حق رسا بقصص
مطلوع بر قوس عید قرا	نست پیغمبر و لیل سپ	نست پیغمبر و لیل سپ	نست پیغمبر و لیل سپ
سومی قلب جارین خفا	اول و غلام و بکری اطفا	اول و غلام و بکری اطفا	اول و غلام و بکری اطفا
حرف قلب است با چو	سبست در شرح و حق طفا	سبست در شرح و حق طفا	سبست در شرح و حق طفا
فتح و ضم قبل و کرده	لام الله را بکن نفخیم	لام الله را بکن نفخیم	لام الله را بکن نفخیم
ساز نفخیم تاری خطا	را بچو فتح گشت یا مضمر	را بچو فتح گشت یا مضمر	را بچو فتح گشت یا مضمر
یا که مضمر همچو	بین که ما قبل گر بود فتح	بین که ما قبل گر بود فتح	بین که ما قبل گر بود فتح
یکی از حرفها را مستقل	مگر آدم که بعد اوید	مگر آدم که بعد اوید	مگر آدم که بعد اوید
مثل از ج و یا یضا پنهان	یا که آن کسره طاضی باشد	یا که آن کسره طاضی باشد	یا که آن کسره طاضی باشد
گرد اجماع جمله فتنه	که بچو نفخیم اندرین سه حال	که بچو نفخیم اندرین سه حال	که بچو نفخیم اندرین سه حال
یکیش صاف فی الحرف	نیزه چون بعد از آید	نیزه چون بعد از آید	نیزه چون بعد از آید
سبست قطعه فصل است	قطب جد حرف فلقه	قطب جد حرف فلقه	قطب جد حرف فلقه
مثل کتیم بر با و نفخیم	میل ده میم را بجا نفخیم	میل ده میم را بجا نفخیم	میل ده میم را بجا نفخیم
از غنا لغام انشا و	ما تخره قاریعه قمر حان	ما تخره قاریعه قمر حان	ما تخره قاریعه قمر حان
عین و قنبا و دو و اول و	بیمه با قنبا و لیس	بیمه با قنبا و لیس	بیمه با قنبا و لیس
ص و اعرا و جی سابق	باز در نفخیم شد و انشقت	باز در نفخیم شد و انشقت	باز در نفخیم شد و انشقت
بناات حشر است	هر عدد الزون کردیم	هر عدد الزون کردیم	هر عدد الزون کردیم
مشت الریالیم ساه	مشت الریالیم ساه	مشت الریالیم ساه	مشت الریالیم ساه

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
 مؤمنين تاخير ادين سابقين مصداق لا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين را بر حق
 كتاب هدايت و خاتمه باب رسالت نازل فرمود و كشف لطائف و نجات بي غشایش را
 بر هر يك از آل و اصحاب و يارانش كه قرا و حفاظ آياتش بوده اند منزل بمنزل على قدر
 حال و وقت نموده اما بعد تا وقت تطلق از رموز علوم و ناگاه محمد سعد الله جعل الله اخره
 خيرا من اولاه خدمت قاريان سورة خلاص حافظ لطرق ختصاص التماس ميندارد كه اين چه
 فضلى است مستخرج مستنبط بعض فنون رساله نوادر البيان فى علوم القرآن تاليف اين
 پيچيدان كه گروه تصويرش حسب التماس حافظ رسوم محبت و واداد فرشتاس غواض موزن تحفه
 عيون دهم شاست و مردم عين و ميت بل عين نور العين حاجي محمد صانع الله تعالى عن حوادث الزمان
 والاين بيان نزول قرآن و آداب تلاوت و تجويد قرات و رسم خط و غير آن رنجته شده عيان شيد
 قلم بار و ديگر بيدان ختصارش هم بهر اوسته ايشان منعطف نموده آمد و سواى آن حرفى چند كه
 تلخيص حسبال بنظر آمد و درين رساله افزوده شده و عميت بخلاصه انوار و نور كلام على الله الفاد حافظ
 الاطلاق مطبوع خواطر صاف در روان آفاق سازد و از چشم زخم كور سوادان ذمى الشقاق
 زاد هم الله الرحمن والشفاف محفوظ دارد و طبعيت خدا پير ايشان از قبوشش به مصون دارد
 زود فضولش **فصل اول** در رموز اسامى قاريان و روايان ايشان بايد دانست كه شهر
 قاريان بفت كس اند تاغ مدنى و ابن كثير كى و ابو بكر و بصرى و ابن عمر شامي و عجم و حمزه كسبى
 كه نياين شهر را از نو خورشيد شهر را شمس على رايحه اهنار شمس نهد و فرودتر در شهرت ايشان بخت ديگر

جدول شمش		جدول بدور	
قاریان	راویان	قاریان	راویان
شیخ محمد	قالون	ابو جعفر	علی
ابن زکریا	قنبل	ابن جعفر	ابن جعفر
ابو جعفر	دوری	ابو جعفر	روسی
ابن زکریا	هشام	ابو جعفر	مطعمی
ابو جعفر	حفص	ابو جعفر	ابو جعفر
ابن زکریا	خلف بن	ابو جعفر	ابو جعفر
ابو جعفر	دوری	ابو جعفر	ابو جعفر

[illegible]

از این نامه به دست می آید که در روزی که در آن روز

فصل دوم در توفیق وقف و تمام آن باید دانست که وقف در لغت بمعنی ایستادن است
و در اصطلاح قرع عبارتست از سکوت یا خیر کلمه بعد از زمان نفس در خبر است از اقامه سله که آن
حضرت صلوات الله علیه وقف میفرمود و عمل صحابه تابعین هم برین بود و اما قرع متاخرین
بتلاح قبیه و افکار که ضبط قوا بعد قرائت ساختند وقف را بحدی تفهم ننشستند که دند و هر که
بطور خود تقسیمی قرار داده که بعضی اقسامش با دیگری متداخل و بعضی کتبائین واضح
و حسب تصریح ابن جرزی تقسیمی که جامع و ضابط همه اقسام باشد در کتابی دیده نشد لهذا را هم
حتی الامکان تقسیمی ضابط و جامع همه اقسام از تنقیح کلام شان بر آورده میگوید که وقف
بچ نوع است فروع اول تمام و آن وقفیت که قبلیش را با بعد او هیچ تعلق لفظی و معنوی
نباشد و آن دو صنف است اول غیر لازم که وصل در اینجا موهم خلاف مراد و محتمل است بمعنی
نباشد مثل وقف برستقین و مغلجون و استبداء با بعدش مستحسن است صنف دوم لازم که
در اینجا موهم خلاف مقصود و محتمل معانی باطله باشد مثل وقف بر الطلین در آیه و الله لا
یحیی القوم الظلمین الذین آمنوا و باجروا لآیه در سوره برات و استبداء با بعدش
لازم است فروع دوم کافی و آن وقفیت که قبلیش را با بعد او تعلق معنوی باشد نه
لفظی مثل وقف بر کلمه لاریب فیہ و استبداء با بعدش جابر است فروع سوم حسن و آن وقفیت
که قبلیش را با بعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه استبداء با بعدش بدون
اعاده کلمه موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر احمد که استبداء با بعدش را عالمین شاید بکارند
سرخواند دوم آنکه استبداء با بعدش با مستحسن نیست مثل وقف بر رب العالمین فروع چهارم قبح
و آن وقفی باشد که معنی مقصود از آن مفهوم نشود مثل وقف بر بنت ابدون خبر در رمضان بدون
رمضان البیه و فعل بدون فاعل و مصدر و موصوف بدون صفت و مستثنی بدون مستثنی و موصوف
بدون صله و مشرط بدون جزاء و امثال آن که وقف را مثال آنها نارسد مگر در حالت ضطره
و گسستن نفس لیکن در خیالات مناسب بحال قاری نیست که باز از اقبل بخواند فروع پنجم ارجح

از گویا با بخت
رسول قبول باد
بر او وقت بیرون
که در این عالم قرار
در میان صفای
صفتی حضرت شادان
علیه السلام
سپهر فرزان
نورانی

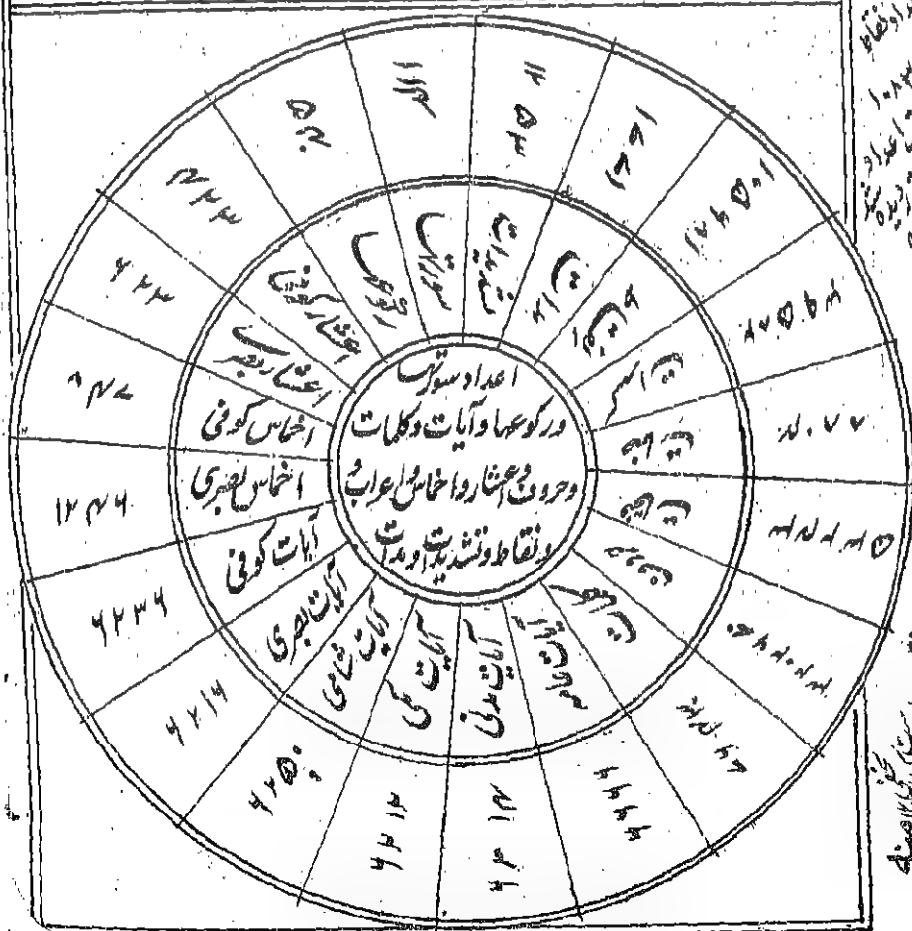
و اما در وقف و طایفه است که این وقف نوعیت از وقف کافی که ابتدا با بعدش

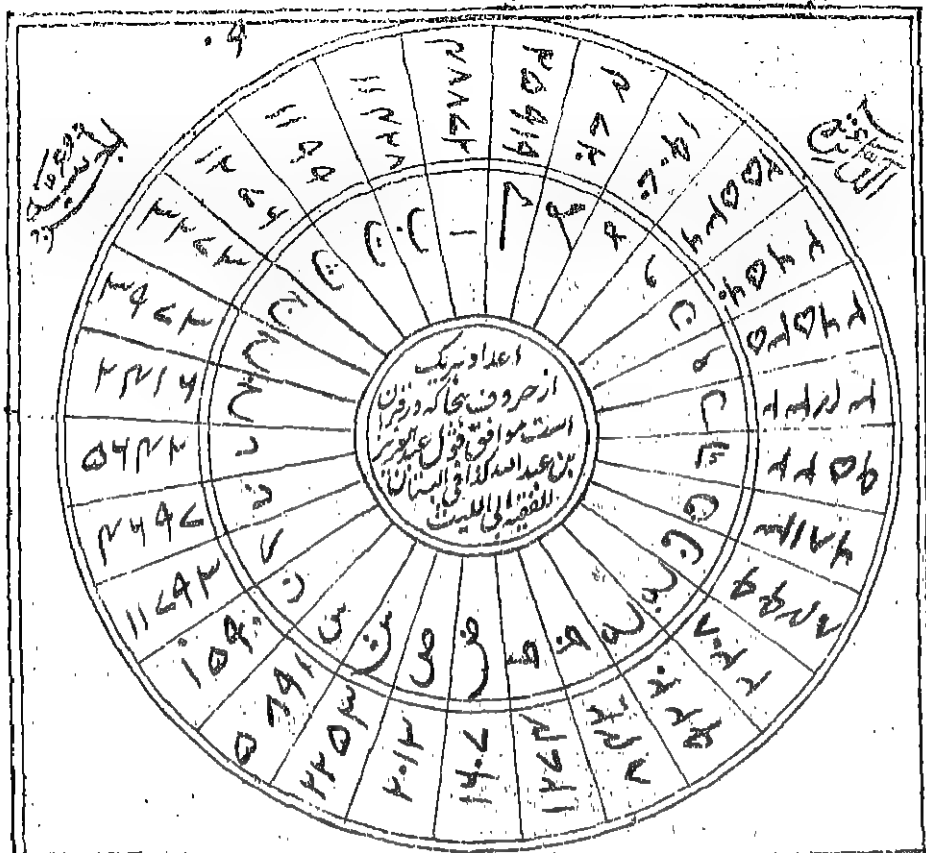
و اما در وقف و طایفه است که این وقف نوعیت از وقف کافی که ابتدا با بعدش
 آن مع الله المزمع آخرتی و وقف بر نفی در امن الیه الا الیه و احد و ما ارسلناک الا نبی و
 نذیرا و همین است مراد از وقف حرام و وقف کفران و بعضی وقف حرام را تحت قبیح
 داخل نماید و قبیح را باعتبار زیادت و کمی چند قسم قرار دهند و این دو قسم اخیر در حقیقت
 عبارتست از عدم وقف و وجه افراج آنها تحت وقف است که وقف منقسم در بیجا عام است
 ازین که باعتبار وجود باشد یا اعتبار عدم و مراد از لزوم و وجوب و حرمت و کفر در بیجا تکیه
 قرائت و شدت مانع یا اعتبار حکام لفظیه و قرائت است یعنی شریعت قواعد قرائت حکم بوجوب
 و حرمت کرده که نزد شاه عرش خلایف آن روان بود مثل حکم بوجوب تلفظ قال زید و زینب قائم
 و اتناع قالت زید و زینب قائم و در شریعت بخوبی دیده که ام بوجوب و حرمت در تلفظ و قرائت
 نیست که ترکش بحض ترک زبانی و صد و لسانی بدون اعتقاد تارک و جب مبتلا بحرام گردد اگر
 اگر با وجود علم بر معانی مفسده دیده و دانسته متعقدانه واصل بموضع وقف لازم و وقف بجا
 و وقف اقبح خواهد ساخت بلاریب گنہگار خواهد شد بلکه خارج از دائره اسلام و همین است معنی شریعت
 و لکن فی القرآن من وقف و جب لا حرام غیر ما که سبب یک نفش بر این امثال گشته شود سزاوار
 است او را که باز از سبب بخواند برای دفع و بیم و بر نفی را بخود نخواهد شد و الا بزه کار خواهد
 گردید و اما وقف ضطراری عبارت است از استن نفس بر کلمه که مابعدش را استغاثی
 از ماقبل نباشد پس اگر در غیر موضع قبیح و قبیح افتد مثل علیهم و سیم و امثال آن حاجت اعاد
 ماقبل نیست و اگر قبیح و اقبح یافته شود و علمش در ماقبل گذشته باشد علم فصل سوم
 در علامات و رموز وقف و غیر آن باید دانست رموزیکه در آخر آیات الفاظ قرآن مجید نویسنه
 دو قسم است اول در بیان حال وقف و غیر آن متعلق بذات آن آیات و الفاظ و آن پانزده
 صورت است علامات وقف نام است که بر آخر آیات باشد علامات وقف لازم ط
 علامت وقف مطلق و طایفه است که این وقف نوعیت از وقف کافی که ابتدا با بعدش

بود وقف سلفی زمرنگنه است یعنی قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع صورت
 نفس چنانکه بر لام بل ران بدون ادغام لام بار اول است زمرنگنه است یعنی وقف و غیر آن
 در اینجا مثل سابق است در زمر و دلیل مثل قوله تعالی فاعف عنا و اعف لنا و ارحمنا که بر
 هر یک وقفه است پس ثانی و ثالث کاف نویسد که هر یک از قسم دعا است اما چنانکه زمر و حد
 باشد و دلیل مختلف الکتاب کاف نکشند و اعاده زمر و کور نمایند مثل یوم الدین و تعین چه اکثر
 زمر بر هر یک از این است لیکن در اول المقفات از غیبت خطاب است و بر دو قسم خبر است و در ثانی التفت
 از خبر باشد و بر دو قسم خطاب و چنانکه دو علامت زیر و بالا نویسد عمل بر هر دو و جاز است و گویند
 علامت فوقانی هر هیچ دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که خفض اوی عاصم کوفی که
 قریش در بند و ستان توران غیره مشتهر است و دو طریق دارد ابو عبید بن صباح و عمرو بن
 صباح رموز اوقات طریق را زیر می نویسد و طریق دیگر را بالا باقی تا در اینجا سوالی شکل
 که داخل هیچ کتاب از کتب متداوله و رسائل متعارفه این فن نیست و نه کسی از علمای
 و تعین این فن از عمده جواش بر آید و آن نیست که فرقی در مصداق صلی و زقرانی باشد یا
 که هر دو بودن وقف چنانکه مشارالیه حرف زهر است مستلزم بلکه بعینه مطلب صلی یعنی الوصل اولی
 است زیرا که بر دو مطلب مرکب است از مروجیت و قن و الویت و صل نهایت کار نیست که در طی
 مروجیت وقف را اولاد الویت و صل را ثانیای ظاهر کنند و در دیگر بالعکس و همچنین در بعضی دیگر
 تقضیلش را مع جوابی نواد البیان نوشته ام من اراد اللامع علیه فلیرجع الیه قسم دوم
 رموزیکه بالای رموز سابق الذکر نویسد برای شمار آیات و آن کس شش صورت است علامت
 پنج آیه کوفی و بصری معیا کوفی فقط و این علامت ما خود از حرف خاسر است که پنج علامت
 دارد و پنج علامت پنج آیه بصری فقط و این علامت اختصار خمسة بصریه است علامت
 ده آیه کوفی و بصری معیا کوفی فقط و این علامت عشر است و بجایش یا یا تحتانی معکوس
 بدین شکل سه نویسد باعتبار آنکه حرف و هم اسجد است عب علامت ده آیه بصریه فقط است

آیه بصیرت لب علامت آیه غیر بصیرت کوئی با خفیف لغیر البصیرت فصل چهارم در عدد
سورتها و آیات و کلمات و حروف قرآن از زمین ثابت مرویست که اعداد سورتها می قرآن یکصد
و چهارده است و همین است مذہب اکثری از اصحاب مطابق است بجماعت امام و ابن مسعود و یکصد و
دوازده گفته و معوذتین را داخل مصحف خود نساخته و میگفتند که هر دو از کلام الهی است که از آسمان
نازل شد مگر آنحضرت با هزار قیامه و توبه میفرمودند و در جواب یکدیگر میگفتند و سیزده است زیرا که او
انفال و توبه را سوره واحد شمرده و نزو ابی بن کعب یک شش هزار و دویست و دوازده و ایشان قنوت را دو سوره
یعنی نصف و خلع و داخل قرآن میگفتند مگر حق نیست که نزو شش یکصد و پانزده است چه وی فیل و ایلان
سوره واحد قرار داده چنانکه گذشت فقیه ابوالملیث در بیان می آورد در حدیث آیات ختلان بسیار
است که نزو کو فیان شش هزار و دویست و سی و شش آیه است و این قول راجع و مختار است و
مسند ابی سعید علی مرتضی کرم الله وجهه و نزو بصیران شش هزار و دویست و پانزده چنانکه مرویست از
ابن عباس نزو شامیان شش هزار و دویست و پنجاه و نزو اسمعیل بن جعفر مدنی شش هزار و دویست و
چهارده و نزو یحیی بن شمش هزار و دویست و دوازده و نزو عبد الله بن مسعود و شش هزار و دویست
و بیست و در قول عامه شش هزار و شش صد و شصت و شش و اعداد اشرار نزو بصیران
و سبت و سته و نزو کو فیان چهار و صد و سبت و سته و شش آیه و اعداد اخلاص نزو بصیران
یکهزار و دویست و چهل و شش و نزو کو فیان شش و صد و پنجاه و شش و سبت و سته و آیه این است اعداد
سیمه سورتها می قرآن اما اعداد کلمات قرآن نیز مختلف فیه است نزو حمید اعرج بن قناد و شش هزار
و چهار صد و سی کلمه است و نزو مجاهد بن قناد و شش هزار و دویست و پنجاه و نزو عبد الغزیز بن عبد الله
بن قناد و سبت هزار و چهار صد و سی و نه و در این قول دیگر نیز آیت و پنجاه و دویست و سیمه قرآن
اختلاف بسیار است نزو عبد الله بن مسعود سته و سبت و دویست و دویست و شش صد و سبت و سبت
و نزو مجاهد سته و سبت و یکهزار و یکصد و سبت و یک و اختلاف قرآن بکلمات و حروف و
مستلزم نیست که مجموع قرآن نیز بعضی کمتر است و نزو بعضی زاید جواب چه ختلان است که بعضی

الدَّائِرَةُ الْكُلِّيَّةُ

[illegible]



فصل پنجم در بیان کلی و مدنی بودن سورتها و تفصیل رکوعها و آیات و کلمات و حروف و
 هر یک از آنها بدانکه در کلی مدنی بودن سورتها سه قول است اول آنکه هر چه قبل هجرت نازل شده
 کلی است و هر چه بعد هجرت نازل شده مدنی است اعم است از آنکه در مدینه نازل شده باشد یا در مکه
 فتح مکه یا سال حجة الوداع یا در مکه ام سفر دیگر و این قول اشهر احوال است و دوم آنکه آنچه در مکه
 نازل شد اگر چه بعد هجرت باشد کلی است و آنچه در مدینه نازل شد مدنیست سیوطی در القان می
 صنواحی مصنفات مکه و مدنی و عرفات و حدیبیه و بخیل مکه است و مصنفات اطراف مدینه بدر و
 و سلیم و بخیل مدینه سوم آنکه آنچه خطاب با اهل مکه باشد مدنیست و آنچه خطاب با اهل مدینه باشد مدنیست
 قاضی ابو بکر در تنقید میگوید که معرفت کلی و مدنی از سورتها حسب خط و صحابه و تابعین است
 از آنحضرت درین باب چیزی منقول نیست و در صحیح بخاری از ابن مسعود روایت است که
 گفت سورتها را کسی که غیرش مجهول و بر حق نیست بر منبری که نازل شده است آیتی از کتاب الله

لکن آنکه میدانم کسی را که در حالش نازل شد و بر جای که نازل شد فقط و عبرت در مکی مدنی بودن
 سورتها باعتبار اول است یعنی آنچه اولش بمکه نازل شد مکیت اگر چه بقیه اش یا او شش یا نه
 نازل شده باشد پس ازین باید دانست که آنکه عدد آیات از ایشان منقول است ابو عبد الرحمن شلمی
 عمرو بن جهم و حمزه و کسائی و صفیان ثوری از کوفه و ایشان عدد آیات را از علی کرم الله
 وجهه گرفته اند و جهم بن میمون حمادی و علی و شهاب ایوب بن متوکل از بصره ابن عمر و یحیی بن
 تمیم از شام ایشان اعداد آیات را از حضرت عثمان اخذ کرده اند و ابن کثیر و حمید بن مس
 و محمد بن یحیی از مکه و ایشان از ابی بن کعب اخذ کرده اند و حسن بن علی مدنی اول ابو جعفر و شیب
 و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیر اند موافق تصریح بذلی در کامل و نزد غیرش مدنی اول ابو جعفر و شیب مدنی
 اخیر اسمعیل بن جعفر و اینجا برای توضیح و تمهیل هر یک جدولی نوشته امی آید و در خانه عدد آیات
 مدنی هر چه بالای خط عرضی است عدد مدنی اول است و هر چه زیر خط است عدد مدنی آخر

جدول متعلق بحال هجری									
نام سورتها	مکی مدنی	آیه	کلمات	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد	
فاتحه	۱	۱	۲۵	۱۲۳	۱	۱	۱	۱	
بقره	۲۸۶	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۵	۲۸۱	۲۵۰۰۰	۴۰	۲	
آل عمران	۲۰۰	۱۹۹	۲۰۰	۲۲۸	۱۵۱۵	۲۰	۳	۳	
نساء	۱۴۶	۱۴۵	۱۴۵	۱۴۵	۳۵۰	۱۹۴۰	۲۲	۱۲	
مائد	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۲	۲۸۰	۲۸۰	۱۴۰۰	۱۴	۵	
انعام	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۶	۱۶۶	۳۵۲	۱۲۲۳۳	۲۰	۶	
اعراف	۲۰۶	۲۰۵	۲۰۴	۲۰۴	۳۳۱۵	۱۵۲۳۱	۲۲	۷	
انفال	۷۵	۷۶	۷۷	۷۶	۱۱۳۱	۵۲۴۲	۱۰	۸	
تفاح	۱۲۹	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱	۲۵۹۷	۱۰۸۸۷	۱۴	۹	

این جدول در زیر علامت ایضا است

10	11	554	1828	=	104	110	=	104	عَمِي	يونس
11	10	645	1925	=	121	122	121	123	=	هوج
12	12	6144	164	=	=	=	=	111	=	يوسف
13	4	154	180	=	222	24	25	23	مختلف	ربيع
14	6	222	155	=	52	55	51	53	=	ابراهيم
15	4	264	452	=	=	=	=	49	عَمِي	حجر
16	14	666	1821	=	=	=	=	128	=	نخل
17	12	424	1523	=	=	=	110	111	=	بني اسرائيل
18	12	424	1526	=	105	104	111	10	=	كف
19	4	280	662	$\frac{41}{44}$	44	=	=	48	=	يوسف
20	8	5222	1221	=	122	12	132	135	=	طاه
21	6	289	1128	=	=	=	111	112	=	انبياء
22	40	516	1241	44	46	42	45	48	مختلف	نج
23	4	202	182	=	=	=	119	118	عَمِي	مؤمنين
24	9	528	1314	=	42	=	=	42	مدني	نورا
25	4	222	182	=	=	=	=	66	عَمِي	فرقان
26	11	5522	1244	$\frac{226}{224}$	224	226	224	226	=	شعرا
27	6	2444	1124	=	45	=	42	43	=	مسل
28	9	580	1021	=	=	=	=	88	=	قصص
29	6	256	680	=	=	=	=	64	=	عنايت
30	4	522	114	$\frac{4}{54}$	54	=	=	40	=	دوم

۳۱	۲	۲۱۱۰	۵۲۸	=	۳۳	=	=	۳۲	=	ان
۳۲	۳	۵۱۸	۲۸۰	=	=	=	=	۲۹	=	سنة
۳۳	۹	۵۴۹۴	۱۲۸۸	=	=	=	=	۴۲	=	مختلف
۳۴	۴	۲۵۱۲	۸۸۲	$\frac{۲۵}{۲۴}$	۲۵	۲۴	=	۵۲	=	مکي
۳۵	۵	۳۱۲	۴۴۴	$\frac{۲۴}{۲۵}$	۲۵	۲۴	=	۲۵	=	مکي
۳۶	۵	۳۰۰	۴۲۴	=	=	=	۸۲	۸۳	=	(۱)
۳۷	۵	۳۸۲۴	۸۴۰	$\frac{۱۸۱}{۱۸۲}$	=	۱۸۲	۱۸۱	۱۸۲	=	(۱)
۳۸	۵	۳۹۹	۴۲۲	=	=	۸۴	۸۵	۸۴	=	(۱)
۳۹	۸	۲۴۴	۱۱۶	=	۴۲	۴۳	۴۲	۴۵	=	مر
۴۰	۹	۲۹۹۴	۱۱۹۹	=	۸۲	۸۶	۸۲	۸۵	=	مؤمن
۴۱	۴	۲۲۵	۴۹۴	=	۵۳	=	۵۲	۵۲	=	مؤلف
۴۲	۵	۱۵۸۸	۸۲۴	=	=	=	۵۰	۵۳	=	مؤلف
۴۳	۴	۲۲۰	۸۲۲	=	۸۹	۸۰	=	۸۹	=	مؤلف
۴۴	۳	۱۲۲	۳۲۴	=	=	۵۴	۵۴	۵۹	=	مؤلف
۴۵	۲	۲۱۹۱	۲۸۸	=	=	=	۳۴	۳۴	=	مؤلف
۴۶	۲	۲۴۰۰	۴۲۲	=	=	=	۳۲	۳۵	=	مؤلف
۴۷	۲	۲۳۲۹	۵۳۹	=	=	۳۹	۳۲	۳۸	=	مؤلف
۴۸	۲	۲۲۲۸	۵۴۰	=	=	=	=	۲۹	=	مؤلف
۴۹	۲	۱۲۴۴	۳۲۳	=	=	=	=	۱۸	=	مؤلف
۵۰	۳	۱۲۴۴	۲۵۵	=	=	=	=	۲۵	=	مؤلف
۵۱	۳	۱۴۸	۳۴۰	=	=	=	=	۴۰	=	مؤلف

۵۲	۲	۱۵۰۰	۳۱۲	=	۲۷	۲۹	۲۸	۲۹	=	طوبی
۵۳	۳	۱۲۰۵	۳۴۰	=	=	=	۶۱	۶۲	=	نجسم
۵۴	۳	۱۲۱۴	۱۲۲	=	=	=	=	۵۵	=	قمر
۵۵	۳	۱۲۲۴	۲۵۱	=	۷۷	۷۸	۷۹	۷۸	مختلف	رحمن
۵۶	۳	۱۷۳	۲۷۸	=	=	۹۹	۹۷	۹۶	کی	واقعه
۵۷	۴	۲۲۲۴	۵۲۴	=	=	۲۸	=	۲۹	مختلف	حکایت
۵۸	۳	۱۹۹۲	۲۷۳	$\frac{۲۲}{۲۱}$	۲۱	=	=	۲۲	مدنی	مجادله
۵۹	۳	۱۵۱۳	۲۲۵	=	=	=	=	۲۲	مختلف	حسن
۶۰	۲	۱۵۱۰	۳۲۸	=	=	=	=	۱۳	=	مستحقه
۶۱	۲	۹۲۶	۲۲۱	=	=	=	=	۱۲	مدنی	صفت
۶۲	۲	۷۲۸	۱۸۰	=	=	=	=	۱۱	=	جمعه
۶۳	۲	۷۷۶	۱۸۰	=	=	=	=	۱۱	=	مناظره
۶۴	۲	۱۷۰	۲۲۱	=	=	=	=	۱۸	مختلف	انقائین
۶۵	۲	۱۱۶۰	۲۰۷	=	=	۱۲	۱۱	۱۲	=	طلاق
۶۶	۲	۱۶۰	۲۲۴	=	=	=	=	۱۲	مدنی	تخریم
۶۷	۲	۱۳۱۳	۲۳۵	$\frac{۳۰}{۳۱}$	۳۱	=	=	۳۲	مئی	ملک
۶۸	۲	۱۲۰۰	۳۰	=	=	=	=	۵۲	=	وکیل
۶۹	۲	۱۲۳۰	۲۵۶	=	۵۲	=	۵۰	۵۲	=	حاکمه
۷۰	۲	۸۶۱	۲۱۶	=	۲۲	۲۳	=	۲۲	=	مکمل
۷۱	۲	۷۵۹	۲۲۷	=	۲۰	=	۲۹	۲۸	=	نجاح
۷۲	۲	۷۵۹	۲۸۵	=	=	=	=	۲۸	=	انجمن

٤٣	٢	١١٨	١٨٥	$\frac{٢}{١٨}$	=	٢	١٩	٢	=	مُرْمَل
٤٤	٢	١٢	٢٠٥	$\frac{٥٤}{٥٥}$	=	٥٥	=	٥٤	=	مُنْدَر
٤٥	٢	٢٥٢	١٩٥	=	=	=	٢٤	٢	=	قِمَاسَة
٤٦	٢	١٠٥٠	٢٢	=	=	=	=	٣١	مُخْتَلَف	دَهْر
٤٧	٢	٨١٩	١٨١	=	=	=	=	٥٠	مُتَى	مُرْسَلَة
٤٨	٢	٢٤٠	٤٣	٢	٣١	٢	٣١	٢	=	نَبَا
٤٩	٢	٤٥٣	١٤٠	=	=	=	٢٥	٢٤	=	نَارِزَات
٥٠	١	٥٢٣	١٣٣	=	٢٢	٢	٣١	٢٢	=	عَبَس
٥١	١	٤٢٥	١٠٢	$\frac{٢٨}{٢٩}$	=	=	=	٢٩	=	تَكْمِز
٥٢	١	٣٢٤	٨٠	=	=	=	=	١٩	=	إِنْظَار
٥٣	١	٤٢	١٩٩	=	=	=	=	٢٤	=	مُطَفِّعِينَ
٥٤	١	٣٣٣	١٠٤	=	٢٥	=	٢٣	٢٥	=	إِنْشَاء
٥٥	١	٢٥٠	١٠٩	=	=	=	=	٢٢	=	بُرُوج
٥٦	١	٢٩	٤٢	$\frac{١٩}{١٢}$	=	=	=	١٤	=	ظَارِق
٥٧	١	٢٩١	٤٢	=	=	=	=	١٩	=	أَعْلَى
٥٨	١	٣٨١	٩٢	=	=	=	=	٢٤	=	غَاشِيَه
٥٩	١	٥٦٩	١٢	=	٣٢	٢	٢٤	٢	=	فَجْر
٦٠	١	٢١٤	٨٠	=	=	=	=	٢	=	يَلَد
٦١	١	٢٢٩	٥٢	$\frac{١٩}{١٥}$	١٤	=	=	١٥	=	شَمْسَر
٦٢	١	٣١٠	٤١	=	=	=	=	٢١	=	بَيْكَل
٦٣	١	١٤٢	٢	=	=	=	=	١١	=	صَحَا

٩٢	١	١٠٢	٢٤	==	==	==	==	٨	==	البركة
٩٥	١	١٠٠	٣٢	==	==	==	==	٨	==	بين
٩٦	١	١٨٠	٤٢	==	٢٠	١٨	==	١٩	==	علق
٩٤	١	١٢٠	٣٠	٥	==	٦	==	٥	==	قدر
٩٨	١	١٢٩	٣٥	==	٨	==	٩	٨	مدني	بليته
٩٩	١	١٣٠	٣٥	$\frac{1}{9}$	==	==	٩	٨	مختلف	زوال
١٠١	١	١٣٨	٣٠	==	==	==	==	١١	==	عادي
١٠١	١	١٥٢	٣٦	==	١٥	==	٨	١١	مئي	قارعه
١٠٢	١	١٢٠	٢٨	==	==	==	==	٨	==	نكار
١٠٣	١	١٦٠	٢٢	==	==	==	==	٣	مختلف	عصر
١٠٣	١	١٣٣	٣٣	==	==	==	==	٩	مئي	هريق
١٠٥	١	٩٦	٢٣	==	==	==	==	٥	==	فيل
١٠٦	١	٤٣	١٤	==	٥	==	==	٢	==	وريش
١٠٤	١	١٠٥	٢٥	==	==	٦	==	٤	==	المعنى
١٠٨	١	٢٣	١٠	==	==	==	==	٢	==	كوش
١٠٩	١	٩٢	٢٦	==	==	==	==	٦	==	كافرو
١١٠	١	٤٩	١٩	==	==	==	==	٣	==	نصر
١١١	١	٨١	٢٣	==	==	==	==	٥	==	تبيت
١١٢	١	٢٤	١٥	٢	==	٥	==	٢	==	اهلا
١١٣	١	٤٣	٢٣	==	==	==	==	٥	مختلف	قلوب
١١٣	١	٨٠	٢٠	٦	==	٤	==	٦	==	ناس

در تجوید و بیان مخارج و صفات حروف بدانکه تجوید در لغت غایت تحسین است

باشد و همچنین مراد از ترتیل در قوله تعالی و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا چنانکه مرویست که علی مرتضیٰ رضی الله عنه را از مخفی

الاطلاق دین آدمی است و بهر چند در حقیقت مخیر هر حرف جداگانه است لیکن مخارج تقریبی نزد

مَدَّكَ اَنهَارِ اَسْوَدِ اِي كُوِيَنَد و مِم اَقْبَضِي حَلَقِ مَخْرَجِ مَهْمَرِه و مِم وَسْطِ حَلَقِ مَخْرَجِ عَيْنِ

فات ششم فروتر از آن مخرج کاف نامم وسط زبان مع خنک اعلیٰ محال و تنقیر چشم و شلش زبان

زبان مجاہدین فرزند خرد و با شجاعت و نام و رسم فرزند از صبح لام مع خستوم فرزند نون غیر نطفه

طاعه وال دانا سیر و هم کناره زبان کنا و دوندان شپین زیرین مخرج صاد و زار سیرج همایون

پیشین بالا نخرج فاشا نروم هر د لب نخرج و دو و با و سیم و در سیم سالن چشم سوم نیز دخل در د

عبارت است از نونی ساکن که قبیل حروف حلقی و حروف یرملون نیفتد اگر قبل از حروف حلقی افتد

و اینجا برای مرئوس توضیح شکل در میان متعینین

[illegible]

جانبی از کمال و کمال از جانبی
و از کمال و کمال از جانبی

در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است و کلام عبادت برای تقرب الی الله و راسی فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست و جمیع شریک از ابی سعید خدری مرویست که حضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلماتها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است این صلاح گوید قرات قرآن که مبی است مخصوص انسان فرشتگان چون این صفت در خود ندارند و لا یرحم سماع آن از انسان می باشد و طهرانی گوید در حضرت نیست مردی که تعلیم کرده باشد قرآن را پس هر که تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود اگر قرآن شریف در پیشانی باشد اثرش بماند و بعد بگوید مرا از دوستی و دشمنی قلوب من است یعنی هر که یاد گیرد قرآن اثرش بدل می شود و یقین بود او و مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را بر ذریقات مقطوع البرکت و خدای از چیز خود ابر حجت و از آداب استحبابات است که مخصوص نیست بعباس و اک و حضور و بقدر تا بر تیل و شروع و سخن پس از استفاده تسمیه تصور اینچنینی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش می بیند تلاوت کند و اگر بخندد نوازش کند او را می بیند و با او میز و نوای مرا حکم میفرماید و بر آیه شارت و قرآن و آیه تسمیه است سانج گریبان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه کند گان سازد و در لنگان از شرح مذهب می رود طریق گریستن نیست که در مواقع نهند و عیدید و موافق و عمو نامل کند و می ط کند قصه خود را در آن پس اگر گریه نماید بر گریه نکرده خود بگریه این و مصیبت است و صحیح است که تلاوت با دین پاک از خون غیره بدو منصفه مکرر است که انی الادکاره بی و صورا الایمن قرآن بر دایت متون و مشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه الفتاوی کشف شرح و قایده الی الکرام شرح مختصر و قایده بر قول امام ابو حنیفه محدث را مصحف جابر نوشته و صحیح و منتهی به گفته و حجت حاضر نفسار با لاتفاق مس قرآن خواندن آیتی یا زیاده دست نیست الا بر سبیل و عاگر در قلب تلاوت قرآن در مصحف اولی ترتیب از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مصیوت حاشیه بصر نیز مشغول عبادت میشود و بعضی از عثمان بن عیبد الله بن اوس ثقفی عرج دیده می آرد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند آنرا ثواب

در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است و کلام عبادت برای تقرب الی الله و راسی فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست و جمیع شریک از ابی سعید خدری مرویست که حضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلماتها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است این صلاح گوید قرات قرآن که مبی است مخصوص انسان فرشتگان چون این صفت در خود ندارند و لا یرحم سماع آن از انسان می باشد و طهرانی گوید در حضرت نیست مردی که تعلیم کرده باشد قرآن را پس هر که تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود اگر قرآن شریف در پیشانی باشد اثرش بماند و بعد بگوید مرا از دوستی و دشمنی قلوب من است یعنی هر که یاد گیرد قرآن اثرش بدل می شود و یقین بود او و مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را بر ذریقات مقطوع البرکت و خدای از چیز خود ابر حجت و از آداب استحبابات است که مخصوص نیست بعباس و اک و حضور و بقدر تا بر تیل و شروع و سخن پس از استفاده تسمیه تصور اینچنینی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش می بیند تلاوت کند و اگر بخندد نوازش کند او را می بیند و با او میز و نوای مرا حکم میفرماید و بر آیه شارت و قرآن و آیه تسمیه است سانج گریبان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه کند گان سازد و در لنگان از شرح مذهب می رود طریق گریستن نیست که در مواقع نهند و عیدید و موافق و عمو نامل کند و می ط کند قصه خود را در آن پس اگر گریه نماید بر گریه نکرده خود بگریه این و مصیبت است و صحیح است که تلاوت با دین پاک از خون غیره بدو منصفه مکرر است که انی الادکاره بی و صورا الایمن قرآن بر دایت متون و مشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه الفتاوی کشف شرح و قایده الی الکرام شرح مختصر و قایده بر قول امام ابو حنیفه محدث را مصحف جابر نوشته و صحیح و منتهی به گفته و حجت حاضر نفسار با لاتفاق مس قرآن خواندن آیتی یا زیاده دست نیست الا بر سبیل و عاگر در قلب تلاوت قرآن در مصحف اولی ترتیب از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مصیوت حاشیه بصر نیز مشغول عبادت میشود و بعضی از عثمان بن عیبد الله بن اوس ثقفی عرج دیده می آرد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند آنرا ثواب

در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است و کلام عبادت برای تقرب الی الله و راسی فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست و جمیع شریک از ابی سعید خدری مرویست که حضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلماتها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است این صلاح گوید قرات قرآن که مبی است مخصوص انسان فرشتگان چون این صفت در خود ندارند و لا یرحم سماع آن از انسان می باشد و طهرانی گوید در حضرت نیست مردی که تعلیم کرده باشد قرآن را پس هر که تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود اگر قرآن شریف در پیشانی باشد اثرش بماند و بعد بگوید مرا از دوستی و دشمنی قلوب من است یعنی هر که یاد گیرد قرآن اثرش بدل می شود و یقین بود او و مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را بر ذریقات مقطوع البرکت و خدای از چیز خود ابر حجت و از آداب استحبابات است که مخصوص نیست بعباس و اک و حضور و بقدر تا بر تیل و شروع و سخن پس از استفاده تسمیه تصور اینچنینی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش می بیند تلاوت کند و اگر بخندد نوازش کند او را می بیند و با او میز و نوای مرا حکم میفرماید و بر آیه شارت و قرآن و آیه تسمیه است سانج گریبان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه کند گان سازد و در لنگان از شرح مذهب می رود طریق گریستن نیست که در مواقع نهند و عیدید و موافق و عمو نامل کند و می ط کند قصه خود را در آن پس اگر گریه نماید بر گریه نکرده خود بگریه این و مصیبت است و صحیح است که تلاوت با دین پاک از خون غیره بدو منصفه مکرر است که انی الادکاره بی و صورا الایمن قرآن بر دایت متون و مشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه الفتاوی کشف شرح و قایده الی الکرام شرح مختصر و قایده بر قول امام ابو حنیفه محدث را مصحف جابر نوشته و صحیح و منتهی به گفته و حجت حاضر نفسار با لاتفاق مس قرآن خواندن آیتی یا زیاده دست نیست الا بر سبیل و عاگر در قلب تلاوت قرآن در مصحف اولی ترتیب از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مصیوت حاشیه بصر نیز مشغول عبادت میشود و بعضی از عثمان بن عیبد الله بن اوس ثقفی عرج دیده می آرد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند آنرا ثواب

۲۱
 در این کتاب که بر یاد بخواند کمان میگیرم که فرمود آنرا ثواب یک هزار نیکی است لهذا عبد الله بن
 مسعود فرمود او را یونانست فی المصاحف فانما عباده و نیز تلاوت بجز از اخفا بهتر است
 بشرطیکه خوف ریاد ایدای غیر از نماز گزار و قرآن خوان در آن نباشد زیرا که در خیالات بیدار
 کردن قلب توجه سمع و زیادت نشاط و بیدار کردن غافلان دیگر از خواب غفلت متصدوست
 و نیز تحسین آواز بانجان طبعی عرب که محتاج به تعلیم و تحلف نبود از فضائل مستجاب است اگر چه
 طبیعت بزیادت تحسینی و زیبایی اعانت کند اما در میکه حرفی نراند و کم نشود و الا کرده و حرام و چنین
 خواننده با نهامی موسیقی فاسق است و رضامند بدین معنی که بکار و مراد از تعنی در حدیث است که
 منکم من یسبح بالقرآن یقوت و یحرق و یقرارت است که ذاتی تیسیر الوصول و رغبه الایمان از لغت
 منقول است که آنحضرت فرمود بخوانید قرآن را بطحون عرب صوات ایشان دور دارد خود را از
 لحن ابل عشق و لحن ابل کتاب و خواهد آمد بعد از من قومی که حبس کند بقرآن مثل ترجمه غناء
 در نگردد قرآن از خجریای ایشان یعنی مکعبه قبول رسد و رفته است دلهای این قوم و دلهای کسی که
 خوش دارند نشانی از بهترین مکانات برای تلاوت مساجد است از ابی سهریره رضی الله عنه است که
 غنیمت مردم در سجده از مساجد بحالت تلاوت و دعا است قرآن مگر حال این است که سبکینه از زبانها
 میشود و میپوشد آنها از رحمت خدا و میپوشد آنها را فرشتگان یاد فرماید آنها را خدا تعالی مدین
 مقربان بارگاه خود داده بود و او در بهترین است که تدریس مصلح منقل خوانند مگر آنچه در شرح وارد
 شده مثل الم و لاتی در نماز فجر آدینه در القان از شرح مذهب منقول است خواندن سورهها از دین
 گذشته خلاف سنت و ترک ادب است مگر آنچه در روایات آمده یعنی گوید بهترین لائل برای معنی است که
 آنحضرت ترتیب از حضرت جبریل درست فرموده اند و این سیرین گوید تالیف خدا بهتر است از تالیف شیطان
 همچنین مقدم را موثر و آیات یک سوره را با آیات سوره دیگر خلط کرده خواندن کلام است از شیطان
 مستحب نیست که گذشت آنحضرت صرزد لال و او سورتی را با سورتی خلط میکرد و فرمود آدم نزد او
 بلال و تو سورتی را با سورتی خلط میکنی گفت طیب با طیب خلط میکنم و فرمود آیه علی و جهایا و فرمود

انخوان اين دعا اللهم ارحمني بترحمك حي ابد انما ابقيتني وارحمني انك
 ما لا يحصى وارزقني حسن الثقلين فاني ارضيك عني اللهم يدافع السموات
 والارضين والجلال والاکرام والعزة التي لا ترام اسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم
 ونور وجهك ان تلزم قلبي حفظك كما لك كما علمتني وارزقني ان اتلو
 على الحق الذي يرضيك عني اللهم يدافع السموات والارضين والجلال والاکرام
 والعزة التي لا ترام اسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم ونور وجهك ان
 تدفع بي كما لك بصري وان تطلق به لساني وان تفرج به عن قلبي وتشرح
 صدري وان تسبل به بدني فانه لا يعطيني على الحق غيرك ولا يوتي ثباتا
 ولا حقا ولا قوت الا بالله العلي العظيم يسبحن تسبيحه يابح جمعه يا مفت جميعها
 قبول شود دعای تو بحکم خدای تعالی قسم بحسبک مرا بفرج حق برانگیزت خطا نخواهد کرد وچ
 سبب را هرگز این عباس گوید واند درنگ نکرد علی رضی الله عنہ جمع کند و آنحضرت آنرا گفت که
 قبل ازین چهار آیه یاد میکردم حالا چهل آیه یاد میکنم کدانی تیسیر الوصول از مولانا یعقوب
 متقول است که صحابه کبار بعد تلاوت قرآن هر روزه مواظبت این درود داشتند اللهم صل علی محمد
 وآله وصحبه بعد ما فی جمیع القرآن حرفا حرفا وبعد کل حرف الف الف
 وعلی قاری در شرح صین العلم گفته که قاری هر روزه بعد تلاوت قرآن این دعا بخواند اللهم ارحمني بالقرآن
 واجعله لي اماما ونورا وهدى ورحمة اللهم ذكرني منه ما نسيت وعلمي منه
 ما جهلت وارزقني تلاوته انا اللیل والنهار واجعله لي نورا للعلمین وهدى
 انعام وطریق صلاح وایضا متعلق بهذا المقام در بیان فوائد بسیار کرده شد این مختصر بخوانش آن نثار دانی باشد که
 بعضی با سیاحت و کسب اعدا و بعضی شکر کرده و درین کتاب الهی بنویسد که هر کس این دعا را در هر روز و هر جا که باشد
 از این نظر کرده مندرج نموده شد که هر کس از قائلان قرآن انا اللیل والنهار و فصل الحسن کمال
 از قرائن التلاوة و احسن القرائین من امتحینک سید اکبر و صل علیه وآله و اصحابه و خیراته و رساله

دعاهم ستم قرآن صدق الله العلي العظيم وصدق رسول الله الكريم وصدق
 على ذلك من الشاهدين ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم اللهم
 ارزقنا بكل حرف من القرآن خلاوة وكل حرف من كتابك جنة فقلنا لا
 اله الا الله وبالله بركة وبالله نعمة وبالله نورا وبالله حكمة وبالله
 خيرا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله
 سعادة وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله
 وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا
 كرامة وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله
 هداية وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله
 الحكيم وتقبل منا قرآننا ونعمنا ما كان في تلاوة القرآن من خطأ أو
 نسيان أو تحريف كلمة عن مواضعها أو تقصير أو تأخير أو زيادة أو نقصان
 أو تأويل على غير ما أنزل الله عليه أو ترتيب أو شذو أو سن أو سوء الترتيب
 أو تعجيل عند تلاوة القرآن أو كسر أو شدة أو رقة أو قسوة أو وقوف بعد
 وقوف أو إزاحة عما يقدر من أوطأ أو غير ذلك أو من أوتشدها أو همزة أو
 جزم أو غراب بعد ما كتبه أو قلبه رعبه ورهبة عند آيات الرحمة أو آيات
 العذاب فتخفف لنا ربنا أو كتبنا مع الشاهدين اللهم نور قلوبنا بالقرآن ونور
 أفعالنا بالقرآن ونحيا من التكاليف بالقرآن وأدخلنا في الجنة بالقرآن اللهم جعل
 القرآن لنا في الدنيا قربة وفي الآخرة منسلا على الصراط نور وفي الجنة رفقا
 ومن النار سيرا وحيا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا وبالله نالا
 بالقلب واللسان وحس الخير والسعادة والبشارة من الأمان وصل الله على
 خير خلقه محمد طه لطفه ونور عرشه سيدنا محمد وآله وأصحابه وسلم تسليما كثيرا

error

DUE DATE

(R)

192511

192511

192511

